

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۵۹، بهار ۱۴۰۳، صص ۵۴۹-۵۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳

(مقاله پژوهشی)

DOI:

بررسی تطبیقی بن مایه عشق در شاهنامه، مهابهات و دده قورقود

مژده طالبی^۱، دکتر فاطمه مدرسی^۲

چکیده

بن مایه عشق و مفاهیم مربوط به آن در ادبیات هر ملتی وجود دارد و بازتاب دهنده فرهنگ، آیین و رسوم، باورها و ارزش‌های اقوام مختلف جهان است. در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی، موضوع عشق و مضامین مربوط به آن در متون حماسی ایران، هند و آذربایجان بررسی شده است. جامعه آماری تحقیق سه متن حماسی: شاهنامه فردوسی، مهابهات هندی و دده قورقود آذربایجان می‌باشد. سؤال‌های تحقیق این است که چه تفاوت‌ها و شباهت‌های محتوایی در بن مایه عشق در سه حماسه وجود دارد و دیدگاه فرهنگی در موضوع عشق چگونه است. مقایسه تطبیقی سه اثر نشان می‌دهد: عشق در هر فرهنگی جزو برترین احساس آدمی است که اهداف زندگی شخصی، خانوادگی و فرهنگ یک ملت را پیش می‌برد. همسریابی، عواطف خانوادگی و عشق به سرزمین، سه بن مایه اصلی حماسه‌ها هستند. داستان‌های مستقل عاشقانه در هر سه متن آمده است و در شیوه‌های ازدواج و همسریابی شباهت وجود دارد؛ فقط در تفاوت فرهنگی، در مهابهات ازدواج‌های غیرطبیعی رایج است؛ در عواطف خانوادگی، محبت‌های خویشاوندی در روابط خانوادگی دیده می‌شود؛ بن مایه عشق به سرزمین نیز، در وطن دوستی و مقابله با دشمنان معنا یافته است. در مقایسه سه گانه عشق به همسر، خانواده و وطن، از نظر ارزشمندی عشق، تقابل در احساس عاشقانه و نفی عشق دیده می‌شود و موارد همسرکشی، پدرکشی، پسرکشی، برادرکشی و خویشاوندکشی، خیانت، شهوت، بی وفایی آمده است اما عشق به وطن در هر سه حماسه تأکید شده و چنان با اهمیت است که میهن‌پرستی در مقابل عشق به همسر و عواطف خانوادگی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: عشق، حماسه، شاهنامه، مهابهات، دده قورقود.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. (نویسنده مسؤول)



مقدمه

در موضوع عشق و عواطف انسانی، اشعار، منظومه‌ها، داستان‌ها و حکایت‌های متعددی در ادبیات تمامی ملت‌ها نوشته شده است. با بررسی تطبیقی این متون، تفاوت‌ها و شباهت‌های فرهنگ ملت‌ها را در عشق ورزی و آداب و رسوم آن می‌توان به دست آورد؛ با همین هدف در پژوهش حاضر، بن مایه عشق در سه اثر حماسی: شاهنامه فردوسی از ادبیات ایران، با مهابهارت از ادبیات هند و دده قورقود از ادبیات آذربایجان در بررسی شده است.

پیشینه تحقیق

در بررسی مفهوم عشق در شاهنامه، در حوزه مقاله‌ها: حکیمیان (۱۳۵۴) در مقاله «نیش و نوش (عشق) در شاهنامه. رضایی، سیف (۱۳۹۵). در مقاله «بررسی عشق در دنیای حماسه با نگاهی به شاهنامه». موضوع عشق را در شاهنامه بررسی کرده‌اند. رسمی (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی تطبیقی پیوند عشق و حماسه در شاهنامه فردوسی و داستان کوراوغلو» اشتراکات داستان‌های عشقی دو اثر را تحلیل کرده است؛ در حوزه پایان‌نامه «تحلیل و بررسی عشق در شاهنامه فردوسی» از لیلی کمالوند در سال ۱۳۸۶ در دانشگاه پیام‌نور تهران دفاع شده است، پایان‌نامه «عشق در شاهنامه فردوسی و مقایسه آن با ایلید و اودیسه هومر» از ابراهیمی دهقان‌پور، در سال ۱۳۸۵ در دانشگاه همدان و پایان‌نامه «پیوند عشق و حماسه در سه منظومه شاهنامه، بهمن‌نامه و کوش‌نامه» از احمدی دیزجی در سال ۱۳۹۵ در دانشگاه شهید مدنی آذربایجان دفاع شده است. در بررسی تطبیقی شاهنامه و دو اثر مهابهارت و دده قورقود در ارتباط با موضوع حاضر سه پایان‌نامه وجود دارد، نورسید (۱۳۸۶)، پایان‌نامه «بررسی تطبیقی زنان شاهنامه و دو حماسه بزرگ هندوستان: رامایانا و مهابهارتا» در دانشگاه همدان دفاع کرده است، نویسنده زنان را نام برده و جایگاه هر کدام را در این کتاب‌ها آورده است اما به موضوع عشق پرداخته نشده و فقط تطابق شخصیتی زنان مورد توجه است. رضوی (۱۳۸۶) پایان‌نامه «بررسی تطبیقی مشترکات شخصیت‌ها و داستان‌های شاهنامه فردوسی و دو حماسه بزرگ هندوستان: راماین و مهابهارت» را در دانشگاه همدان دفاع کرده است. در این پژوهش هم مفهوم عشق و داستان‌های عشقی بررسی نشده است و تنها ویژگی «عاشق شدن در نخستین نگاه» در اشتراکات شخصیت‌ها در فهرست آمده است. سویدمی صوفیانی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه «مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی و دده قورقود» شخصیت‌های زنان و جایگاه آن‌ها را معرفی و مقایسه کرده

است. در حوزه مقاله، برزگر خالقی و نیساری تبریزی (۱۳۹۰) در مقاله «سیمای زن و عشق در «دده قورقود» و «ایلیاد و ادیسه» جایگاه زنان و موضوع عشق در دو اثر را بررسی تطبیقی کرده‌اند.

۵۲۷

با وجود این پیشینه، آنچه اهمیت بررسی این موضوع را نشان می‌دهد، نبود پژوهش مشخص و مجزا در بررسی تطبیقی این سه اثر است که تاکنون چاپ نشده است، شاهنامه به طور مستقل با مهابهارات و دده قورقود بررسی تطبیقی شده است اما پژوهشی مجزا که بن‌مایه عشق را در آن‌ها بررسی نموده باشد، یافت نشد و در پژوهش‌های انجام شده، صرفاً به مسأله ازدواج و داستان‌های عاشقانه توجه شده است و بن‌مایه عشق به خانواده و سرزمین مورد توجه نیست. بنا به این ضرورت، فراتر از مسأله همسریابی و ازدواج، سه اثر در موضوع عشق و مضامین مرتبط با آن، بررسی می‌شود.

روش تحقیق

بررسی مقایسه‌ای سه کتاب با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته و نگارش مقاله، توصیفی - تحلیلی است. بدین ترتیب که با خوانش هر سه اثر، مؤلفه‌های مربوط به عشق گردآوری و فیش‌برداری شده است و با دسته‌بندی فیش‌ها، بررسی تطبیقی انجام شده است.

مبانی تحقیق

در متون حماسی، با اینکه تأکید بر پهلوانی شده است و مضمون اصلی آن اعمال قهرمانی یک فرد یا یک ملت است. (ر.ک: صفا، ۱۳۶۲: ۴) اما داستان‌های عاشقانه، موتیف‌ها و مضمون عشق در آن فراوان دیده می‌شود. (ر.ک: همان: ۱۴) به گفته اسلامی ندوشن در حماسه‌های ملی عشق و دلدادگی از نوع عشق‌های مجازی - بین دختر و پسر - هرچند که به عنوان امری جانبی بیان می‌شود از اهمیت خاصی برخوردار است. (ر.ک: اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱) در مقایسه متون حماسی جهان با هم نیز، بن‌مایه عشق در حماسه‌ها وجود دارد. در این موضوع شاهنامه، مهابهارت (مهابهارتا) و دده قورقود بررسی شده است که هر کدام تاریخ اساطیری و حماسی ملت ایران، هند و آذربایجان را نشان می‌دهد.

شاهنامه که در پاسخگویی به یک نیاز ملی نوشته شد. (ر.ک: اسلامی ندوشن، ۱۳۴۹: ۱۴) هویت اسطوره و حماسه ادبیات ایران است. فردوسی سرایش آن را در سال‌های ۳۶۷ تا ۳۶۹ ه.ق آغاز کرده است و بر طبق نسخه‌های خطی، گویا تاریخ اتمام آن در تاریخ‌های ۳۸۴، ۴۰۰

و ۳۸۹ است (ر.ک: دبیرسیاقی، ۱۳۸۳: ۴۳) مهابهاراتا یا مهابهارت به زبان سانسکریت یکی از کهن‌ترین و عظیم‌ترین منظومه‌های جهان است که سراینده‌گان مختلف داشته است و از نام آن‌ها اطلاع چندانی در دست نیست، «اثری است ماندگار از فرهنگ برهمنی که احتمالاً دو هزار سال پیش سروده شده و حماسه و کتاب عظیمی از بنیانگذاری هند بزرگ و میراث زنده‌ای از سرتاسر آن سرزمین پهناور است.» (شالیان، ۱۳۸۵: ۱۵۹). موضوع اصلی آن جنگ طایفه پاندوان و کوروان بر سر فرمان‌روایی است. این دو طایفه در اصل، عموزادگان یکدیگر هستند و هجده روز با هم جنگ می‌کنند و عاقبت پاندوان پیروز می‌شوند. دده قورقود جزو حماسه ملی آذربایجان است، و البته «از میراث‌های مهم کهن و جزء آثار کلاسیک جهان و بی‌هیچ تردید از شگفتی‌های ادبیات جهان است.» (کریمی، ۱۳۸۸: ۲۹۳) نویسنده و تاریخ نگارش آن معلوم نیست، ظاهراً کتاب در نیمه دوم قرن ۱۴ یا اوایل قرن ۱۵ میلادی تدوین شده است، ولی تاریخ وقایع داستان‌ها قدیم‌تر است. (ر.ک: هیئت، ۱۳۸۰: ۱۷۸) موضوع آن زندگی ترکان اوغوز است که «یکی از شاخص‌ترین شاخه‌های قومی مردمان ترک بودند.» (فرآذین، ۱۳۸۱: ۱۷) و «داستان‌های دده قورقود به عنوان یکی از شاهکارهای ادبی فولکلوریک جهان، قدیمی‌ترین داستان‌های اسطوره‌ای و حماسی ترکان اوغوز و آذربایجان را شامل می‌شود.» (عباس‌زاده، بشیرپور، ۱۳۹۰: ۱۳۰)

بحث

عشق و همسرگزینی

در عشق‌ورزی، نوع ازدواج، زندگی زناشویی در هر سه کتاب اشتراک وجود دارد که تأکیدی بر این نکته است که بن‌مایه عشق در میان ملت‌ها یکی است و تنها تفاوت فرهنگ‌ها، ویژگی‌های آن را مختلف نشان می‌دهد.

موارد زیر در بررسی تطبیقی هر سه حماسه قابل بیان است:

وجود داستان‌های عاشقانه در حماسه

داستان‌های عاشقانه در متن حماسی سه فرهنگ وجود دارد که نشان می‌دهد متن حماسی فقط اعمال قهرمانی نیست. در شاهنامه فردوسی حدود چهل مورد، داستان عاشقانه وجود دارد، در مهابهارت نیز همانند شاهنامه، داستان‌های عاشقانه به بیش از چهل داستان می‌رسد. در دده قورقود با توجه به حجم کم آن، دو داستان عاشقانه به طور مستقل آمده است.

در همسریابی، آشنایی و عشق‌ورزی به دو صورت دیده می‌شود:

عاشق شدن با یک دیدار (عشق دیداری)

در این مورد در طی اتفاقی، دیداری میان دختر و پسر صورت می‌گیرد که یکی از طرفین یا هر دو طرف عاشق می‌شوند، در عشق‌ورزی نیز تفاوتی در پیشقدم بودن طرفین وجود ندارد و هر کدام به راحتی اظهار عشق می‌کنند چنانکه پیشقدم شدن زنان در اظهار عشق عادی است. در شاهنامه «یکی از خصوصیات بارز زنان، حق اظهار عشق و پیشقدم شدن در همسرگزینی است.» (سعید و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۷۵) این موضوع در مهابهارت و دده قورقود هم دیده می‌شود و از نظر فرهنگی، در جامعه آنها پذیرفته شده است.

موارد عاشقی با یک دیدار، در شاهنامه: عاشق شدن سهراب به گردآفرید. (ر.ک: فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/ ۱۳۳) عاشق شدن سودابه به سیاوش (ر.ک: همان: ۲۱۱)، عاشق شدن منیژه به بیژن (ر.ک: همان: ۳/۳۱۷) عاشق شدن گلنار به اردشیر (ر.ک: همان: ۶/۱۴۸) عاشق شدن قباد به دختر دهقان (ر.ک: همان: ۷/۶۵-۶۴) در مهابهارت: عاشق شدن الوپی دختر باسک به ارجن (ر.ک: مهابهارت، ۱۳۵۸: ۱/۱۹۹) عاشق شدن چترانگدا به ارجن (ر.ک: همان: ۱/۲۰۰) عاشق شدن دیوجانی به کچ (ر.ک: همان: ۱/۷۴) عاشق شدن دیوجانی به راجه ججات (ر.ک: همان: ۱/۸۱-۸۰) عاشق شدن ارنی به ارجن (ر.ک: همان: ۴/۲۹۴) در دده قورقود: عاشق شدن دختر کافر به «بامسی به یه رک» (ر.ک: لوئیس، ۱۳۹۴: ۸۱)، عاشق شدن سالجان دختر کافر به قان تورالی (ر.ک: همان: ۱۴۴) است.

شنیدن اوصاف همدیگر و عاشق شدن (عشق شنیداری)

در این عشق، دختر و پسر با شنیدن زیبایی و اوصاف همدیگر، ندیده عاشق می‌شوند. مثل عشق رودابه به زال (ر.ک: فردوسی، ۱۳۶۶: ۱/۱۸۷-۱۸۴) که وصف او را از پدر شنید و عاشقش شد، عشق تهمینه به رستم (ر.ک: همان: ۲/۱۲۳) که اوصاف رستم را شنیده بود و شب هنگام نزد او رفت و پیشنهاد ازدواج داد، عشق کتایون به گشتاسب (ر.ک: همان: ۵/۲۰) که او را در خواب دیده بود و عاشق شده بود. عشق کاووس به سودابه (ر.ک: همان: ۲/۷۲) که وصف او را از لشکریان شنید. در مهابهارت مثل قصه نل و دمیتی که هر دو ندیده با شنیدن زیبایی همدیگر عاشق می‌گردند (ر.ک: مهابهارت، ۱۳۵۸: ۱/۲۹۸) در دده قورقود، قان تورالی با شنیدن

زیبایی و پهلوانی سالجان ندیده عاشق می‌شود و برای به دست آوردن او می‌رود. (ر.ک: لوئیس، ۱۳۹۴: ۱۴۱)

معیارهای عشق‌ورزی

در معیارهای عاشقی در سه متن، شباهت وجود دارد، زیبایی و پهلوانی دو معیار اصلی عشق‌ورزی در آن‌ها تکرار شده است، معیار زیبایی مهم‌ترین دلیل است که اغلب از سوی مردان نسبت به زنان است. وجه مشترک هر سه حماسه این است که در همه داستان‌های عاشقانه، زنان زیبارو هستند و مردان با دیدن زیبایی آن‌ها عاشق می‌شوند. زنان نیز در مقابل زیبایی مردان، به پهلوانی و هیکل آن‌ها عاشق می‌شوند، هنرمندی، خانواده‌دار بودن، نژادگی، جنگاوری از معیارهای دیگر است. در معیار جنگاوری زنان یک نمونه برجسته داستان «قان تورالی» در دده قورقود آمده است که قان تورالی به دنبال زنی زیبا، پهلوان و جنگجو می‌گردد (ر.ک: همان: ۱۳۹). اما در شاهنامه و مهابهارت جنگجویی زن معیار انتخابش نیست.

شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی در ازدواج

در هر سه متن، شباهت و تفاوت در ازدواج وجود دارد که موارد زیر به دست آمد:

ازدواج‌های غیر عادی

تفاوت آشکار میان سه حماسه، عشق و ازدواج‌های غیرطبیعی و فرزندآوری غیرعادی است که در مهابهارت و یک مورد دده قورقود در پیوند با اسطوره دیده می‌شود ولی در شاهنامه وجود ندارد. در مهابهارت ازدواج انسان با الهه‌ها، خدایان، عناصر طبیعت، حیوانات آمده است همچنین گاه از عناصر طبیعت، فرزندی به دنیا آمده است

نمونه‌های آن: ازدواج دختر مار با یک برهمن (ر.ک: مهابهارت، ۱۳۵۸: ۱/۲۰) ازدواج با دیوتاها(خدایان) (ر.ک: همان: ۵۸-۱/۵۹)، ازدواج آب و کوه (ر.ک: همان: ج ۱: ۵۷) ازدواج دختر راجه با مار (ر.ک: همان: ۱/۵۰۴) ازدواج دختر راجه‌ای با جم (ملک‌الموت) (ر.ک: همان: ۴/۳۷۸) عشق آتش به دختر راجه (ر.ک: همان: ۴-۵) ازدواج راجه نیل‌الدهج با آتش (ر.ک: همان: ۲۶۴-۲۶۷) ازدواج کنگا (الهه آب) با راجه شانتن (ر.ک: همان: ۲/۱۶۷) تولد درون‌ناچارچ در کوزه (ر.ک: همان: ۱/۱۴۳) تولد دهرشت دمن و دروپدی از آتش (ر.ک: همان: ۱/۱۵۸) تولد کرن از آفتاب (ر.ک: همان: ۱۱۷-۱۱۸) تولد آدمی از انبه (ر.ک: همان: ۲۲۲-۲۲۳).

در دده قورقود در داستان «کشتن باس‌آت تپه گوز را» تپه گوز پسر پری است که چوپانی به شهوت با او آمیزش کرد و از آن پسری عظیم الجثه متولد شد که یک چشم هم بر بالای سرش داشت (ر.ک: لوئیس، ۱۳۹۴: ۱۷۲) تپه‌گوز وقتی بزرگ شد افراد قبیله اوغوز را می‌خورد و دلاوران در جنگ با او شکست می‌خوردند تا سرانجام باس‌آت او را شکست داد و کشت. (ر.ک: همان: ۱۸۱)

ازدواج با محارم

ازدواج با محارم فقط در شاهنامه آمده است و در مهابهارت و دده قورقود دیده نمی‌شود. در این ازدواج عشق عامل اصلی نیست و بنا به مصلحت و شرط‌گذاری انجام گرفته است. مثل ازدواج بهمن با همای چهرزاد (پدر با دختر) (ر.ک: فردوسی، ۱۳۷۵: ۵/۲۸۳) ازدواج اسفندیار با همای برادر با خواهر (ر.ک: همان، ج ۵: ۱۳۴) ازدواج اسکندر با روشنگ (عمو با دختر برادر). (ر.ک: همان: ۶/۶۵)

در مهابهارت به طور مستقیم این ازدواج منع شده است، در داستان دیوجانی و کچ، دیوجانی دختری دیوی است که عاشق برهمنی به نام کچ می‌شود اما کچ چون مدتی در شکم پدر او بود و با افسون وی دوباره بیرون آمده است، خواستگاری دیوجانی را رد می‌کند و می‌گوید: «پدر تو بر من حق پدری دارد و چنانچه پرهسپ پدر من است. پدر تو هم همان نسبت را دارد. تو خواهر من می‌شوی من چه نوع تو را بخواهم؟ مرا با پدر تو نسبت فرزندی است از من این گستاخی هرگز نخواهد شد. (ر.ک: مهابهارت، ۱۳۵۸: ۷۳-۷۷/۱) در مراسم ازدواج درویدی، کرن نیز قصد ازدواج با او می‌کند، اما درویدی به او می‌گوید: «من از آتش به دنیا آمدم و تو از آفتاب و این‌ها باهم ارتباط دارند و ما خواهر و برادر محسوب می‌شویم، روا نیست که مرا بخواهی.» (همان: ۱۸۴)

عشق وزری به دشمنان و ازدواج با بیگانه

این شباهت فرهنگی در سه اثر وجود دارد که در حماسه ازدواج مردان با دختران دشمن وجود دارد ولی در مقابل هیچ دختری با علاقه با افراد دشمن ازدواج نکرده است، گویا این امر برخاسته از عشق به وطن است که بر عشق همسرگزینی غلبه دارد. در شاهنامه شاهان و پهلوانان ایرانی با بیگانان ازدواج رسمی کرده‌اند یا به کنیزکی آورده‌اند. در ازدواج رسمی نیز گاه عشق باعث ازدواج است مثل عشق تهمینه به رستم، عشق منیژه به بیژن، گاه به مصلحت انجام

گرفته است مثل ازدواج سیاوش با جریده و فرنگیس که به پیشنهاد پیران ویسه انجام گرفت. در دده قورقود نیز ازدواج با دختر کافر در قبیله اوغوز پذیرفته شده است اما دختران اوغوز حق ازدواج با کافران را ندارند، در داستان «قان تورالی، پسر قانلی قوجا» قان تورالی عاشق دختر کافر می‌شود (ر.ک: لویس، ۱۳۹۴: ۱۴۰) و با او ازدواج می‌کند و به قبیله اوغوز می‌آورد

برگزاری مراسم همسریابی

شباهت فرهنگی در این موضوع در سه اثر وجود دارد، رسم همسریابی در شاهنامه و دده قورقود یک مورد برجسته است اما در مهابهارت بیشتر است. در این مراسم‌ها پدر دختر، در مجلسی خواستگاران را جمع می‌کند تا دخترش از میان آن‌ها شوهر انتخاب نماید. در شاهنامه، ازدواج کتایون و گشتاسب چنین است، در ابتدای داستان، فردوسی درباره این رسم گفته است:

چنان بود قیصر بدانگه به رای	که چون دختر او رسیدی بجای
چو گشتی بلند اختر و جفت جوی	بدیدی که آمدش هنگام شوی
یکی گرد کردی به کاخ انجمن	بزرگان فرزانه و رای زن
هر انکس که بودی مر او را همال	ازان نامدارن برآورده یال
ز کاخ پددر دختر ماه‌روی	بگشتی بران انجمن جفت جوی

(فردوسی، ۱۳۷۵: ۵/۱۹)

در مجلس اول، کتایون از میان خواستگاران کسی را نمی‌پسندد ولی در مجلس دوم که افراد بیشتری حضور دارند، گشتاسب نیز در مجلس حاضر می‌شود و کتایون چون خوابش را دیده بود و در خواب عاشق گشته بود، وی را انتخاب می‌کند. (ر.ک: همان: ۲۳)

در مهابهارت، این مراسم را با اسم خاص «سیمبر» یا «سویمبر» نامیده‌اند. در معرفی آن آمده است: «سویمبر آن ست که چون راجه‌ای را دختری به حد بلوغ می‌رسید، برهمنان را می‌فرستاد تا اکثر راجه‌ها و بزرگان را خبر می‌کردند که فلان راجه دختری دارد و می‌خواهد که او را به شوهر دهد، هرکدام از راجه‌ها و بزرگانی که میل خواستگاری آن دختر می‌داشتند اموال و اسباب گرفته به قصد خواستن آن دختر می‌آمدند و چون همه راجه‌ها و بزرگان جمع می‌شدند، پدر دختر مجلس ترتیب می‌داد و همه راجه‌ها و بزرگان خود را آراسته به آن مجلس حاضر می‌گشتند بعد از آن دختر خود را به انواع لباس‌های فاخر و جواهر قیمتی می‌آراست و حمایل از جواهر و یا از گل در دست می‌گرفت و به آن مجلس می‌آمد و هرکدام از آن مردم را

که خوش می‌کرد آن حمایل را در گردن آن کس می‌انداخت و آن کس او را نکاح کرده و می‌گرفت.» (مه‌بهارت، ۱۳۵۸: ۱/۵۱۳)

ازدواج کتبی و پانده که حاصل ازدواج آن‌ها، پاندوان هستند، به این طریق انجام گرفته است. کتبی در مراسمی که پدرش برای خواستگاری او ترتیب داده بود، از میان همه راجه‌ها پانده را اختیار کرد، «حمایل که در دست داشت، در گردن او انداخت و به آیین سلطنت و طور راجه‌ها این پیوند صورت بست و پانده به مقصود کامیاب شده به وطنگاه آمد.» (همان: ۱/۱۱۹) همچنین از شخصیت‌های داستان اصلی، ازدواج درویدی با پاندوان (ر.ک: همان: ۱۸۳) ازدواج درجوده‌ن با دختر راجه کلنک (ر.ک: همان: ۳/۹۸) به این صورت است.

در دده قورقود، چنین رسمی به آشکار نام برده نشده است. اما این که مجلسی جهت خواستگاری وجود داشته باشد، در داستان «قان تورالی» دیده می‌شود که پدر دختر، مراسمی برای ازدواج دخترش ترتیب می‌دهد تا خواستگاران در آن شرکت کنند، شروطی می‌گذارد که اگر خواستگاری در آن موفق شد، می‌تواند با دخترش انتخاب کند، تفاوت در این است که در این مراسم دختر حق انتخاب ندارد. (ر.ک: لوئیس، ۱۳۹۴: ۱۴۰)

شرط‌گذاری در پذیرش عشق و ازدواج

شرط‌گذاری برای ازدواج از طرف پدر دختر و یا خود دختر در هر سه کتاب آمده است. خواستگاران در این شروط باید جانوری را بکشند، یا با خواسته پدر یا دختر موافقت نمایند تا به معشوق برسند. در شاهنامه، نمونه‌های آن همچون ازدواج اسفندیار و همای، با شرط کشتن بیدرفش. (ر.ک: فردوسی، ۱۳۷۵: ۵/۱۳۴) ازدواج بهرام چوبین با دختر قیصر روم با شرط کشتن شیر و اژدها (ر.ک: همان: ۸/۱۸۳) آمده است. در مه‌بهارت در مراسم شوی‌گزینی درویدی، یک ماهی از سقف آویزان است که هر خواستگاری بتواند با تیر ماهی را بزند، برنده می‌شود، ارجن این کار را می‌کند و شرط را می‌برد (ر.ک: مه‌بهارت، ۱۳۵۸: ۱/۱۸۵) یا در ازدواج «چترباهن با ارجن»، پدرش شرط می‌گذارد اگر از این دختر پسری بشود برای من باشد تا من بعد از خود سلطنت را به او بدهم، ارجن نیز شرط را می‌پذیرد. (ر.ک: همان: ۲۰۰) در دده قورقود در داستان «قان تورالی و سالجان» شرط پدر سالجان این است که خواستگار با گاو، شیر و شتر بجنگد. (ر.ک: لوئیس، ۱۳۹۴: ۱۴۰-۱۵۱)

ازدواج مصلحتی

در ازدواج مصلحتی عشق‌ورزی وجود ندارد و یا اگر هست، فرع بر مصلحت است، اغلب ازدواج با پیشنهاد، مصلحت طرفین و شرایط زندگی ایجاد می‌شود، دلایل آن تحکیم قدرت، فرزندآوری و ازدواج با نژاد شاهان و پهلوانان، تسلیم و باج دهی، پیشکش و هدیه است. نمونه‌های آن در شاهنامه: ازدواج فریدون با شهرناز و ارنواز (دختران جمشید) برای ادامه داشتن سلطنت در خاندان ایرانی (ر.ک: فردوسی، ۱۳۶۶: ۱/۷۵) ازدواج پسران فریدون با دختران شاه یمن به خاطر نژاد مهان بودن که به مصلحت فریدون انجام گرفت. (ر.ک: همان: ۱/۹۸) ازدواج سیاوش با جریره و فرنگیس که هر دو به پیشنهاد پیران ویسه بود. (ر.ک: همان: ۲/۲۹۸-۲۹۶) ازدواج داراب و ناهید که ناهید باجی بود که داراب از قیصر روم گرفت. (ر.ک: همان: ۵/۵۲۱-۵۲۰) ازدواج اسکندر با روشنک که به پیشنهاد پدر دختر صورت گرفت (همان: ۵۵۸) ازدواج اسکندر با فغانستان هندی که پیشکش شاه هند به اسکندر بود. (ر.ک: همان: ۶/۲۷) ازدواج ساسان پسر دارا با دختر بابک حاکم شیراز که به پیشنهاد پدر دختر انجام گرفت. (ر.ک: همان: ۱۴۲) ازدواج اردشیر با دختر اردوان آخرین پادشاه اشکانی که به مصلحت و پیشنهاد مشاورش «سپاک» صورت گرفت. (ر.ک: همان: ۱۶۴-۱۶۵) ازدواج دختر خاقان چین با خسرو انوشیروان، برای جلوگیری از حمله انوشیروان. (ر.ک: همان: ۲۷۳- ۷/۲۷۴) ازدواج مریم با خسرو پرویز دخترشاه روم برای تحکیم روابط دو کشور. (ر.ک: همان: ۱۱۷- ۸/۱۱۸) ازدواج سپینود دختر سنگل شاه هند با بهرام برای جلوگیری از حمله بهرام. (ر.ک: همان: ۶/۵۸۱) در مهابهارت، ازدواج با صلاح‌دید پدر فراوانی دارد، پدران به دنبال همسر شایسته برای دخترانشان می‌گردند. دختر نیز با انتخاب آن‌ها موافقت می‌کند مثل ازدواج «دختر راجه ماتل با مار» (مهابهارت، ۱۳۵۸: ۵۰۴- ۱/۵۰۶) که پدرش بعد از گشت و گذار برای یافتن شوهر، مار را شایسته او می‌بیند. یا پدری دخترش را به عنوان پیشکش و هدیه می‌دهد، مثل ازدواج دختر راجه ججات که پدرش او را به برهمنی پیشکش می‌کند. (ر.ک: همان: ۵۱۲) در ازدواج «دختر راجه برات با ابهمن پسر ارجن» (همان: ۴۵۴)، راجه دخترش را جهت تشکر از پاندوان که از حمله کوران به شهر جلوگیری کردند، به آنها می‌دهد و با تصمیم خود آنها دختر با پسر ارجن ازدواج می‌کند.

مصلحت کشور و ادامه داشتن سلطنت دلیل اصلی ازدواج «بیاس با زنان بجهتبریرج» است، وقتی بجهتبریرج از دنیا رفت، مادرش ستوتی که مادر بیاس نیز بود، از او خواست بنا به مصلحت برای حفظ حکومت و ادامه پادشاهی در خاندان آن‌ها با زنان برادرش ازدواج کند. به او گفت: «خاندان برادر تو نزدیک رسیده که بی نام و نشان گردد و عالمی زیر و زبر شود. بر ذمه کرم تو لازم است که فکر در این باب نمایی و از این دو زن که در کمال حسن و جمال‌اند، فرزندان دولتمند حاصل کنی و در مقام احیای این دولتخانه شوی.» (همان: ۱۱۴)

در ازدواج «پاند و مادری» (همان: ۱۱۹) بهیکم (عموی پاند) بعد از ازدواج پاند با کنتی برای داشتن فرزند زیادی، بار دیگر به ولایت مدر می‌رود و از راجه مدر، خواهرش را به جهت پاند خواستگاری می‌کند و به هستناپور می‌آورد.

در دده قورقود، در ازدواج «بامسی و چیچک» وعده ازدواج از قبل به دنیا آمدن فرزندان میان پدران آنها بسته شده است. (ر.ک: لوئیس، ۱۳۹۴: ۶۷-۶۸) که البته آن‌ها نیز در دیدار باهم عاشق می‌گردند. در داستان «قان تورالی، پسر قانلی قوجا» پدر برای فرزندش از سرزمین کفار، دختری پیدا می‌کند و پسر عاشق او می‌گردد. (ر.ک: همان: ۱۴۰)

ازدواج اجباری

این ازدواج در حماسه نمونه برجسته ندارد فقط در شاهنامه دو ازدواج ارنواز و شهرناز با ضحاک و ازدواج طایرغسانی با عمه شاپور آمده است و در مواردی هم که ازدواج مصلحتی انجام می‌شود، رضایت از دو طرفین وجود دارد و اجبار نشده است.

چند همسری

وفاداری به یک عشق از سوی مردان در عشق‌ورزی شرط نیست مردان می‌توانند همسر دوم یا چند همسر و کنیز برگزینند. مثل ازدواج با کنیز که یکی از نمونه‌های چندهمسری است که در هر سه کتاب دیده می‌شود؛ در مهابهارت و دده قورقود کنیزان جایگاه برجسته ندارند اما در شاهنامه در چندین مورد، این ازدواج‌ها در حوادث داستانی نقش داشته است، نمونه‌های برجسته آن، ازدواج ایرج با ماه آفرید که ثمره آن منوچهر می‌شود و انتقام خون نیا را می‌گیرد. ازدواج زال با کنیزی که شغاد به دنیا می‌آید. ازدواج کاووس شاه با کنیزی که مادر سیاوش است. ازدواج قباد با دختر دهقان که از این پیوند خسرو انوشیران به دنیا می‌آید.

در مهابهارت در مورد رسمی منسوخ که ازدواج همزمان زن شوهردار و یا رابطه نامشروع است، سخن رفته است. اما در زندگی کوران و پاندوان وفاداری و پاکدامنی زنان وجود دارد. نمونه چندهمسری زنان در این کتاب، ازدواج درویدی با پنج برادر پاندوان است که در مقابل چندهمسری مردان قابل تأمل است، اما این ازدواج در میان مردم و راجه‌ها مرسوم نیست، تنها به این دلیل که ارجن وقتی درویدی را در مراسم «سیمبر» به دست آورد و به خانه برد، به مادرش گفت امروز چیز خوبی یافتیم، مادر ندانسته گفت پس پنج برادر آن را تقسیم نمایید، به خاطر همین جمله، سرانجام قرار بر این شد که به فرموده «نارد» هر هفتاد و دو روز درویدی در خانه یک برادر بوده باشد و در آن ایام هر برادر دیگر که در آن خانه بیاید دوازده سال در جنگل و بیابان بوده باشد. (ر.ک: مهابهارت، ۱۳۵۸: ۱/۱۹۸) در مقابل چندهمسری درویدی، چند همسری مردان مشهود است، مثلاً کرشن شانزده هزار زن دارد، ارجن به هر شهر که می‌رود با یکی از دختران آنجا ازدواج می‌کند.

در دده قورقود، چند همسری در بنیان خانواده‌ها دیده نمی‌شود و در قبیله اوغوز رایج نیست و در مقایسه با شاهنامه و مهابهارت، در این مورد با آنها تفاوت دارد، البته در این اثر نیز چندهمسری امری پذیرفته شده است و نمونه دارد مثل ازدواج بامسی با دختر کافر که به او قول می‌دهد در ازای کمک به آزادی‌اش با وی ازدواج کند، دختر نیز او را فراری می‌دهد و عاقبت بامسی بعد از ازدواج با چیچک، برای او نیز عروسی می‌گیرد. (ر.ک: لوئیس، ۱۳۹۴: ۱۰۰)

وفاداری و پاکدامنی زنان و مردان در عشق

در هر سه اثر، وفاداری و پاکدامنی برای زنان، از ویژگی‌های اصلی عشق‌ورزی است، اما مردان این دو اصل را کمتر دارند. عشق و وفاداری زنان چنان است که به خاطر عشق خود، از خانواده و از سرزمین خود دست بر می‌دارند، در شاهنامه، زنان «سعادت خویش را در سعادت مردان خویش می‌دانند.» (ر.ک: اسلامی ندوشن، ۱۳۴۹: ۱۲۷-۱۲۸) در مهابهارت و دده قورقود نیز چنین است.

نمونه‌های آن در شاهنامه، عشق منیژه به بیژن، عشق فرنگیس به سیاوش است که از توران به ایران می‌آیند. عشق گلنار به اردشیر که در تهیه مقدمات فرار اردشیر و گریختن به ایران از ناز و احترام دربار اردوان می‌گذرد و آوارگی می‌کشد. (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۴۸- ۶/۱۵۲) عشق

کنیزک ایرانی تبار رومی به شاپور که در فرار شاپور از روم، او را یاری می‌رساند. (ر.ک: همان: ۳۰۴-۳۰۷) عشق مالکه به شاپوردزوالاکتاف که قلعه طایر عرب را تسلیم سپاه ایران می‌کند. (ر.ک: همان: ۲۹۵-۲۹۷) البته در عشق خیانتی نسبت به سرزمین پدری وجود نداشت زیرا مادرش نوشته به اجبار زن طایر غسانی شده بود و در واقع مالکه به دیار مادری خود برگشت ولی در اینکه خیانت به پدر خود کرد و او را به شاپور سپرد عشق پدر و فرزندی را کنار نهادن است، نمونه نهایت عشق‌ورزی و وفاداری نیز در عشق شیرین به خسرو دیده می‌شود که با مرگ خسرو، خود را می‌کشد. (ر.ک: همان: ۸/۳۷۲) البته گفته شود در وفاداری مردان به معشوق نیز نمونه‌ها آمده است، مثل وفاداری زال به عشق رودابه که در برابر لشکر پدرش که قصد جنگ با کابل دارد، ایستادگی می‌کند، پدر نیز به خاطر عشق فرزندی کوتاه آمد و با منوچهر مکاتبه کرد و سرانجام شاه اجازه ازدواج را می‌دهد. (ر.ک: همان: ۱/۱۳۴) هرچند زال بعد از رودابه ازدواج مجدد می‌کند.

در مهاربهارت در وفاداری زنان، وفاداری کنتی به پاند و دروپدی به همسرانش برجسته است. پاند از آنجا که به خاطر کشتن آهوپی نفرین شده بود که اگر با زنان آمیزش داشته باشد، هلاک می‌شود، نمی‌توانست فرزندی داشته باشد، روزی از کنتی درخواست کرد به رسم ازدواج زن شوهردار برای فرزندآوری با برهمنی صحبت بدارد تا برای او فرزندی به دنیا آورد. اما کنتی گفت: «اگر تیغ بسر من بیارد به گرد دیگری نمی‌گردم. کسی که پیوند جانی داشته باشد چون می‌پسندد که به دیگری کامرانی کند؟» (همان: ۱۳۰)

دروپدی چندین بار در معرض خیانت قرار می‌گیرد. (ر.ک: همان: ۳۷۲)، (ر.ک: همان: ۴۲۷)، همواره وفادار همسرانش است، اما در مقابل وفاداری و پاکدامنی دروپدی، جدّه‌شتر او را در قمار می‌گذارد و به کوران می‌بازد: «جدّه‌شتر گفت: حالا این دروپدی را که در لطافت و خوبی مثل و مانند ندارد گرو بستم. جماعتی که در مجلس نشسته بودند همه جدّه‌شتر را دشنام دادند و بر او لعنت کردند و گفتند کسی زن گرو نمی‌بندد. (ر.ک: همان: ۲۵۲)

پاکدامنی و وفاداری سیتا به رام نمونه دیگر است، سیتا وقتی گرفتار دیوان شد، در درخواست ازدواج دیو گفت: «اگر آسمان زمین شود و زمین آسمان گردد ممکن نیست که من غیر از رام شوهر دیگر قبول کنم. از پیش من دور شو.» (همان: ۱/۳۸۰) بعد از رهایی از دست دیو، رام برای پاکدامنی او، آزمون آتش برگزار کرد و سیتا سالم بیرون آمد: «متوجه آتش شد همان زمان

آتش چنان سرد شد که میمونان که برگرد آتش بودند از سردی رو به گریز نهادند و همه بر پای سیتا افتادند. سیتا از آن آتش به سلامت بدرآمد.» (همان: ۴۰۱)

وفاداری با رسم «خودسوزی» به هنگام مرگ شوهر هم در مهابهارت دیده می‌شود مثل وفاداری «مادری به پاند» که با فوت پاند، همراه شوهر بسوخت. (ر.ک: همان: ۱۰۱) یا با مرگ کرشن، پنج تن از زنان کرشن خودسوزی کردند و چند نفر ترک دنیا کرده و به جنگل رفتند. (ر.ک: همان: ۴/۴۸۷) وقتی بسدیو (پدر کرشن) وفات یافت «بسدیو را در آتش انداختند و چهارده زن بسدیو خود را همراه او سوختند.» (همان: ۴۸۴) وقتی راجه ولایت دکن در جنگی کشته شد «چون خبر کشتن راجه به زنش رسید، صندل و عود بسیار طلبد و از آن‌ها آتش برافروخت و خود را بسوخت.» (همان: ۳۸۱) چترانگدا وقتی ارجن کشته می‌شود با شنیدن خبر، از هوش می‌رود و از اینکه همسرش به دست پسرش کشته شده است، به پسرش می‌گوید: «آن هیزم بسیار بیار و ما هر دو را همراه پدر خود بسوزان.» (همان: ۳۵۸)

در دده قورقود در داستان‌ها، زنان و مردان وفادار به عشق هم هستند. در وفاداری به همسر، عشق سالجان به قان‌تورالی قابل بیان است که به خاطر او با اهل قبیله‌اش می‌جنگد. (ر.ک: همان: ۱۵۳) نهایت عشق‌ورزی را در داستان «دلی دومرول» می‌بینیم که همسر دلی دومرول حاضر می‌شود جان‌ش را به جای او به عزرائیل بدهد خطاب به همسرش می‌گوید: «من جان خودم را، گر بخواهی بر تو می‌بخشم.» (همان: ۱۳۷)

عشق و شهوت

عشق‌ورزی و ازدواج از روی شهوت در هر سه اثر نمونه دارد، شهوت اغلب از سوی مردان است، در شاهنامه کاووس شاه و بهرام گور نمونه چنین مردانی هستند که هر جا دختر زیبایی می‌بینند و یا زیبایی آن را می‌شنوند، به شبستان خود می‌آورند مثل ازدواج کاووس با کنیزکی که مادر سیاوش می‌شود. (ر.ک: فردوسی، ۱۳۶۶: ۱/۲۸۹)، یا ازدواج بهرام گور با دختران دهقان آسیابان (مشک، سسنگ، نار، سوسنگ) (ر.ک: همان: ۶/۴۵۲) یا ازدواج وی با دختران برزین. (ر.ک: همان: ۴۷۶) تنها بی‌حیایی در عشق و خروج از پاکدامنی زنان، در عشق سودابه به سیاوش است. در مهابهارت، ارجن نمونه مشخص چنین مردی است، او در هر شهر و ولایتی زنی را می‌بیند و عشق‌ورزی می‌کند، نمونه آن ازدواج با دختری به نام سبه‌درا است. (ر.ک: مهابهارت، ۱۳۵۸: ۲۰۱-۱/۲۰۲) در دده قورقود در قبیله اغوز و شخصیت‌های اصلی داستان‌ها،

شهووت وجود ندارد و فقط یک مورد در داستان «تپه‌گوز» چوپان با دیدن پری از روی شهووت با آن آمیزش می‌کند. (ر.ک: لوئیس، ۱۳۹۴: ۱۷۲)

عشق به خانواده و عواطف خانوادگی

بعد از عشق به همسر، عشق به خانواده و عواطف خویشاوندی در متون حماسی تأکید شده است. در هر سه اثر، زندگی افراد بر بنیان خانواده استوار است و تشکیل خانواده و حمایت خانوادگی و خویشاوندی یک امر ضروری محسوب می‌شود. نمونه‌های محبت و عشق میان اعضای خانواده نیز موارد متعددی آمده که در زیر دسته بندی شده است

مهر مادری

عشق مادر و فرزندی در هر سه اثر برجسته است و نمونه‌های متعدد دارد، نمود آن در عزیزگردانیدن فرزند، حمایت از فرزند و اندوه از مرگ فرزند دیده می‌شود. در شاهنامه مثل عشق فرانک به فریدون که او را از دست ضحاک نجات می‌دهد و برای رسالت بزرگی پرورش می‌دهد. (ر.ک: فردوسی، ۱۳۶۶: ۶۳ - ۱/۶۴) عشق رودابه به رستم که بعد از مرگ رستم دیوانه می‌گردد (همان: ۵/۴۶۴) عشق جریره به فرود که وقتی فرود کشته می‌شود، بر سربالین او خود را می‌کشد (همان: ۳/۵۷) عشق تهمینه به سهراب که بعد از مرگ سهراب از اندوه می‌میرد. عشق کتابون به اسفندیار که بعد از مرگ او گشتاسب را مقصر می‌داند و او را رها می‌کند. (ر.ک: همان: ۵/۴۲۶)، در مهابهارت: عشق گاندهاری، درویدی به فرزندان‌شان که بعد از اتمام جنگ بر سرکشته‌ها گریه می‌کنند. (ر.ک: مهابهارت، ۱۳۵۸: ۴۹۴ - ۲/۵۰۰) عشق کنتی به کرن که سعی کرد مانع جنگ وی با برادرانش بشود اما موفق نشد و سرانجام کرن در سپاه کوران علیه برادران جنگید و کشته شد. در دده قورقود، عشق بورلاخاتون به پسرش بوغاچ (ر.ک: لوئیس، ۱۳۹۴: ۴۱) آمده است که وقتی پسر زخمی می‌شود به دنبال او می‌رود و نجاتش می‌دهد.

مهر پدر و فرزندی

حمایت و محبت پدر از فرزندان برعکس در هر سه اثر آمده و مؤلفه‌های آن همانند مهر مادری است. در شاهنامه نمونه‌های برجسته آن عشق کیومرث به سیامک که با تربیت هوشنگ، انتقام او را از دیوان می‌گیرد. (ر.ک: فردوسی، ۱۳۶۶: ۲۴ - ۲۵) عشق فریدون به ایرج که با تربیت منوچهر انتقام او را از سلم و تور می‌گیرد. (ر.ک: همان: ۱۲۵ - ۱۲۶) عشق رستم به سهراب که بعد از مرگ او جامه بر تن می‌درد و به فکر خودکشی می‌افتد. (ر.ک: همان: ۲/۱۹۰)

عشق زال به رستم که بعد از مرگ رستم، به سوگ همیشگی می‌نشیند. (ر.ک: همان: ۴۵۶) عشق فرامرز به رستم که بعد از مرگ او انتقام سختی از کابل می‌گیرد. (ر.ک: همان: ۴۶۱-۴۶۴) عشق بهمن به اسفندیار که انتقام او را بعد از مرگ رستم از فرامرز می‌گیرد و او را می‌کشد. (همان: ۴۹۰) در مهابهارت ارتباط‌های محبت آمیز جد‌هشتر و پسرانش، دهرتراشت و درجودهن و دیگر پسرانش، ارجن و ابهمن، عشق رام و پسرانش کش و لو، بسدیو و کرشن، برجسته است. پدران در مرگ پسران زاری می‌کنند. در دده قورقود در عشق قازان به پسرش اوروز و برعکس، دو داستان آمده است. در داستان «اسارت اوروزیگ» اوروز گرفتار کفار می‌گردد پدر و مادر به دنبال او می‌روند و اهل اوغوز نیز به آن‌ها کمک می‌کنند، سرانجام پسر را نجات می‌دهند. (ر.ک: لوتیس، ۱۳۹۴: ۱۲۳) در داستان «اسارت سالور قازان و آزادی‌اش به دست پسرش اوروز» اوروز وقتی از اسارت پدرش باخبر می‌شود برای نجاتش می‌رود، این قصه شباهتی به رستم و سهراب دارد، کافران برای این‌که با اوروز مقابله کنند به قازان می‌گویند دشمنی به ما حمله کرده است و اگر او را بکشی تو را آزاد خواهیم کرد، قازان قبول می‌کند و به جنگ می‌رود اما در رؤیایی پسرش را می‌شناسد و با او مبارزه نمی‌کند و هر دو باهم متحد شده کافران را شکست می‌دهند. (ر.ک: همان: ۲۲۲-۲۲۳)

عشق برادری و خواهری

در شاهنامه محبت گردیه به برادرش بهرام برجسته است، او زنی عاقل است که همیشه به خاطر دوست داشتن برادر و صلاح مملکت با او درگیر است و او را از اینکه در رؤیاریی خسرو پرویز قرار بگیرد، برحذر می‌کند. (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۵-۳۷/۸) یا محبت اسفندیار به خواهرانش که برای رهایی آن‌ها از بند ارجاسب هفتخوان را می‌گذرد و سرانجام آزادشان می‌کند و به ایران می‌برگرداند. (ر.ک: همان: ۲۸۷-۲۸۸/۵) در مهابهارت، کرن، برادر پاندوان است ولی آن‌ها این موضوع را نمی‌دانند و قصه آن‌ها همانند رستم و سهراب می‌شود که پاندوان بدون دانستن حقیقت، کرن را می‌کشند، گرچه کرن از این موضوع باخبر بود و به خواسته خودش در سپاه کوران جنگید، اما وقتی برادرانش را می‌دید، محبت داشت. (ر.ک: مهابهارت، ۱۳۵۸: ۳/۱۱) بعد از جنگ، راجه جد‌هشتر به ناردجیو گفت «اگرچه ما را این فتح میسر شد اما کلفت بسیار هم به ما رسید ... ای نارد، دیگر از همه غم‌ها غم کرن مرا بیشتر الم رسانیده است چرا که تا او زنده بود، مادر من هرگز به من نگفته بود که کرن برادر تست و بعد

از کشته شدن او به من گفت ... اگر می دانستم به خدا سوگند که اگر کرن همه ما را می کشت ما شمشیر به روی او نمی کشیدیم با وجود او که برادر کلان من بود من سلطنت نمی کردم حالا که دانستم که او برادر من بوده است به خدا سوگند که غم او آنقدر در جان من است که به غیر از آفریدگار دیگر کسی نمی داند.» (همان: ۳/۵) سرانجام نیز راجه جنگ خویشاوندی و کشتن کرن را دلیلی بر کناره گیری از سلطنت اعلام می کند. (همان: ۱۲)

در دده قورقودد، داستان «سغرق» با محوریت عشق برادر به برادر است. اغرق، برادر سغرق در جنگ با کفار، اسیر می گردد، سغرق وقتی بزرگ می شود و باخبر می گردد برادر در دست کافر اسیر است، حتی زن خود را رها می کند و برای نجات او می رود، خطاب به همسرش می گوید: «دختر خیره سر با شمشیر خود دو شقه شوم و هدف تیر کمان خود باشم، پسری نداشته باشم یا اگر داشته باشم قبل از ده سالگی بمیرد هرگاه بدون دیدن چهره برادرم و یا اگر مرده باشد بدون گرفتن انتقام خونش پای در حجله عروسی بگذارم.» (لوئیس، ۱۳۹۴: ۲۰۱) همچنین در داستان «کشتن باس آت تپه گوز را» باس آت به انتقام خون برادرش تصمیم مبارزه با تپه گوز می گیرد (همان: ۱۷۶) و او را می کشد.

انکار و نادیدن عشق و عواطف خانوادگی

در مقابل احساس های عاشقانه میان زنان و مردان و اعضای خانواده، مواردی از انکار عشق نیز وجود دارد. در هر سه اثر داستان هایی است که محبت و تعهد زناشویی و خانوادگی کنار زده شده است، همسرکشی، پدرکشی، پسرکشی، برادرکشی، جنگ و جدال میان اعضای خانواده برای منافع شخصی یا قدرت آمده است. این تقابل نشان می دهد نفی عشق هر لحظه ممکن است و انسان ها در هر جایگاهی که باشند متغیر هستند. چنانچه در مقابل عشق برادر به برادر، برادرکشی، در مقابل عشق پدر و پسری، پسرکشی، پدرکشی، در مقابل مهر مادری، دور کردن فرزند و بی احساس بودن و در مقابل عشق به همسر، همسرکشی در حماسه آمده است. نمونه این تقابل در موارد زیر است:

همسرکشی

در شاهنامه گردیه در مقابل عشق خسرو پرویز، همسر خود گسته هم را می کشد، وقتی خسرو به او قول ازدواج می دهد و از وی تقاضا می کند گسته هم را بکشد، او شبانه همسر را خفه

می‌کند. (رک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۷/ ۲۲۷-۲۲۸) زن اردشیر به ترغیب برادر قصد سم دادن به اردشیر دارد که موفق نمی‌شود. (رک: همان: ۶/۱۹۵)

پدرکشی، پسرکشی

در شاهنامه ضحاک پدر خود را به عشق قدرت با فریب ابلیس می‌کشد. (رک: فردوسی، ۱۳۶۶: ۴۸) فریدون دو پسر خود سلم و تور را به خاطر کشتن ایرج نمی‌بخشد و با پرورش منوچهر، انتقام می‌گیرد وقتی منوچهر خبر کشتن آن‌ها را به وی می‌رساند، آرام می‌شود. (رک: همان: ۱۵۳) سام پسرش زال را به دلیل سفید بودن مو در کوه البرز رها می‌کند تا بمیرد. (رک: همان: ۱۶۶) شیرویه به خاطر سلطنت، پدرش خسرو پرویز را می‌کشد. (رک: همان: ۳۵۹-۸/۳۶۰) در مهابهارت، ارجن با غروری که دارد محبت پدرا نه را کنار می‌نهد و قصد کشتن فرزندش بیروباهن را می‌کند. (رک: مهابهارت، ۱۳۵۸: ۴/۳۰۵) اما در جنگ آن‌ها، پسرش او را می‌کشد اگرچه به اصرار مادر باز او را زنده می‌گرداند. در دده قورقود: در داستان «بوغاچ» پدرش با دسیسه خائنان او را می‌کشد. (رک: لوئیس، ۱۳۹۴: ۳۶) اما مادرش به کمک پسر می‌شتابد و او را نجات می‌دهد، سرانجام پدر به دست کفار اسیر می‌گردد بوغاچ او را نجات می‌دهد و خائنان را می‌کشد. (رک: همان: ۴۵) در داستان «دلی دومرول» که عزرائیل به دنبال جان اوست، او از مادر و پدر پیرش می‌خواهد جانشان را به عزرائیل بدهند اما آن‌ها قبول نمی‌کنند. (رک: همان: ۱۳۶)

نادیده گرفتن مهر مادری

در شاهنامه همای چهارزاد، فرزندش داراب را بعد از به دنیا آمدن در آب می‌اندازد تا کسی نداند فرزندی دارد و خود حکومت کند. (رک: فردوسی، ۱۳۷۵: ۵/۴۸۹-۴۸۸) گرچه وقتی او را می‌بیند، مهر مادری‌اش برانگیخته می‌شود و عاقبت پادشاهی را به او می‌دهد. (رک: همان: ۵۰۹-۵۱۰) در مهابهارت کنتی که مادر کرن است، همانند همای چهارزاد به دلیل اینکه در زمان دختری حامله شده است، او را به آب می‌اندازد، کرن در میان کوران بزرگ می‌گردد. کنتی بعداً با مهر مادری نزد او می‌رود و اصرار می‌کند که به میان خانواده خودش برگردد اما کرن هیچوقت نمی‌پذیرد و به او می‌گوید: «اگر مرا می‌خواستی به آب نمی‌انداختی حالا که من با جماعتی مدت‌العمر بوده باشم و آن‌ها به هیچ چیز از من دریغ نداشته باشند در این وقت که ایشان را روز بد افتاده باشد من چون از ایشان جدا شوم و با دشمنان ایشان اگرچه برادران

جانی من باشند باز گردم؟ و تو که مادر من بودی مرا به این روز گرفتار کردی اگر مرا نگاه می‌داشتی هرگز کسی تو را عیب نخواست کردن و من امروز به کار تو می‌آمدم آن روز تو مرا از فرزندی خود دور انداختی امروز من با فرزندان تو جنگ خواهم کرد.» (مهابهارت، ۱۳۵۸:

۱/۵۲۴)

برادرکشی

در شاهنامه سلم و تور ایرج را با کینه عمیق می‌کشند. (ر.ک: فردوسی، ۱۳۶۶: ۱/۶۳) شغاد نیز با چنین کینه‌ای رستم را می‌کشد. (ر.ک: همان: ۵/۴۵۳) در مهابهارت کرن خودخواسته با برادرانش می‌جنگد گرچه مهر برادری دارد ولی تا لحظه مرگ برای سپاه کوران مقابل برادرانش می‌ایستد.

عشق به وطن

میهن دوستی، آزادگی محوریت فکری حماسه‌های ملی است، در موضوع عشق باید به جنبه میهن‌پرستی در حماسه توجه ویژه کرد. این عشق هرگز در حماسه‌ها کمرنگ نشده است گرچه عنوان عشق به وطن در حماسه، صریح نیامده است اما در مقایسه عشق به همسر و ازدواج، دیده می‌شود دختران با بیگانگان حق ازدواج ندارند و چنین عشقی نیز هرگز در حماسه دیده نمی‌شود و اگر هست ازدواج اجباری است، مثل ازدواج شهرناز و ارنواز با ضحاک. (ر.ک: همان: ۱/۵۵) یا ازدواج انوشه با طایر غسانی که به اجبار انجام گرفت. (ر.ک: همان: ۶/۲۹۳) عشق‌ورزی از طرف بیگانگان است که اگر زن باشد، پذیرفته می‌شود مثل عشق منیژه به بیژن و اگر پسر باشد، ردّ می‌شود، مانند عشق‌ورزی سهراب به گردآفرید که تنها به دلیل تورانی بودنش، از طرف گردآفرید ردّ می‌شود. گردآفرید وقتی عشق سهراب را می‌بیند، با خنده می‌گوید:

بخندید و او را به افسوس گفت که ترکان ز ایران نیابند جفت
چنین بود و روزی نبودت ز من بدین درد غمگین مکن خویشتن

(همان: ۲/۱۳۶)

اسلامی ندوشن در این باره گفته است: «گردآفرید چون سهراب را تورانی می‌شناسد، یعنی غیرایرانی، به اظهار دل‌بستگی او جواب مساعد نمی‌دهد. او را دوست دارد، ولی با خود می‌گوید که حیف که این جوان ایرانی نیست! غیرت ایرانی بودن، بر بارقه عشق غلبه می‌کند. داستان بر

این نکته تکیه دارد که ایران برتر از هر چیز است، حتی عشق! این است که عشق این دختر مانند آذرخش، می درخشد و ناپدید می شود.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۳، روزنامه اطلاعات) در ازدواج رودابه و زال، منوچهر شاه از اینکه تبار رودابه به ضحاک می رسد و برای ایران خوشایند نیست و ممکن است آینده کشور به خطر بیفتد اظهار نگرانی می کند. (ر.ک: فردوسی، ۱۳۶۶: ۱/۲۲۱) حتی به سام دستور می دهد کاخ مهراب کابلی را با خاک یکسان کنند اما زال به خاطر عشق رودابه در برابر لشکر پدر می ایستد. (ر.ک: همان: ۲۳۰) تا اینکه با نامه نگاری سام، و آزمایش و تربیت زال، تأیید خوش یوم بودن این ازدواج از سوی ستاره شناسان، منوچهرشاه راضی به وصلت می شود. نمونه دیگر پیشنهاد ازدواج خاقان چین از گردیه است، که گردیه بنا به دلیل تورانی بودن آن را نمی پذیرد و شبانه از خاک آن کشور به ایران باز می گردد. (ر.ک: همان: ۸/۲۱۸-۲۱۴)

در مهابهارت، کوران به ناحق حکومت را از پاندوان می گیرند و آن ها آواره جنگل می شوند و بعد از گذشت مدت زمان تعیین شده برمی گردند و جنگ می کنند. گرچه هر دو گروه از اینکه باهم جنگ می کنند پشیمان هستند اما ارتباط خویشاوندی و عشق خانوادگی مانع این جنگ نمی شود و عشق به سرزمین و بازپس گرفتن آن فراتر از دیگر عشق ها می شود.

در دده قورقود، در مقابله با کفار و وقتی حمله ای به درون قبیله می شود، همگی اوغوزها در بیرون راندن دشمن همکاری می کنند مانند داستان «عمران پسر بگیل» که بگیل از طرف بایبندرخان برای محافظت از مرزها می رود و وقتی زخمی می شود، پسرش با کفار می جنگد و شکست می دهد. (ر.ک: ونیس، ۱۳۹۴: ۱۹۵) یا در داستان «اسارت سالور قازان و رهایش او به دست پسرش، اوروز» قازان خان گرفتار کافران می شود، آن ها از او می خواهد که به اوغوز توهین کند تا آزادش کنند اما او در جواب درخواست آنها با قوپوز خود چنین می نوازد.

«ای بدکیش کافر / تا اسیرم / این سرم را از تنم در دم جدا کن / که گردن از دم شمشیر بران در نخواهم برد / و بدنامی و ننگ بهر نیاکانم / نخواهم بست و رسواشان نخواهم کرد» (همان: ۲۱۲)

نتیجه گیری

در این مقاله با هدف بررسی شباهت ها و تفاوت ها در مضمون عشق میان ملت ها، بن مایه عشق و نمودهای عشق ورزی در آثار حماسی به صورت مقایسه تحلیلی محتوایی در سه اثر

شاهنامه فردوسی، مهابهات هندی و دده قورقود آذربایجان بررسی شد، از آنجا تأکید ما بر بن‌مایه عشق بود، موارد کلی عشق در مفهوم همسریابی، عواطف خانوادگی و عشق به وطن بررسی شد. نتایج حاصل از این بررسی نشان داد، عشق یکی از بن‌مایه‌های اصلی است که در آثار حماسی جهان وجود دارد. جلوه‌های عشق در این آثار به سه صورت ازدواج و همسریابی، عشق به خانواده و عشق به سرزمین دیده می‌شود. پیرامون عشق به همسر، داستان‌های عاشقانه شکل گرفته است. فرجام این داستان‌ها نیز وصال است. عشق به همسر یا در طی اتفاقی آغاز می‌شود یا طرفین با شنیدن اوصاف همدیگر عاشق می‌شوند و به سوی هم می‌روند در معیارهای عاشقی، زیبایی و پهلوانی دو معیار عشق‌ورزی تکرار شده است اما گاه ازدواج از روی عشق نیست بلکه ازدواج مصلحتی و ازدواج اجباری دیده می‌شود. در تفاوت سه کتاب، عشق و ازدواج‌های غیرعادی در مهابهات و یک نمونه در دده قورقود آمده است که در شاهنامه فردوسی موجود نیست در ازدواج غیرطبیعی که پیوند با اسطوره دارد، ازدواج با الهه‌ها، خدایان، عناصر طبیعت و حیوانات، آمده است. در تفاوت شاهنامه با آن‌ها نیز ازدواج با محارم آمده که در دو اثر نفی شده است و البته در شاهنامه نیز این ازدواج عاشقانه نیست و بنا به مصلحت انجام گرفته است. از تشابهات آن‌ها، رسم همسرگزینی و انتخاب شوهر در مجلس خواستگاری، چند همسری مردان، وفاداری و پاکدامنی زنان است. در عشق به خانواده ارتباط عاطفی میان اعضای خانواده و خویشاوندان وجود دارد چنانکه عواطف آن‌ها در برابر مشکل یا اندوه و مرگ دیده می‌شود اما در مقابل این عشق، همسرکشی، برادرکشی، پدرکشی، پدرکشی، خویشاوند کشی وجود دارد که می‌توان نتیجه گرفت عشق به زن و عشق به خانواده متغیر است و با اهداف شخصیت‌ها و عشقی بزرگتر گاه نادیده گرفته می‌شود اما عشق به سرزمین در هر سه حماسه ستوده شده و تقابلی در آن دیده نمی‌شود و دائمی است.

منابع

کتاب‌ها

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۴۹). *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*، تهران: توس.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۱). *ایران و جهان از نگاه شاهنامه*، تهران: امیرکبیر.
- دبیرسیاقی، سید محمد. (۱۳۸۳). *زندگینامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه*، تهران: قطره.
- شالیان، ژرار. (۱۳۸۵). *گنجینه حماسه‌های جهان*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: چشمه.

- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۲). *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- فرآذین، جوانشیر. (۱۳۸۱). *پژوهشی در اسطوره دده قورقود*، شاهکار کهن، تبریز: نشر جامعه پژوه و دانیان.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). *شاهنامه فردوسی*، جلد ۱، به کوشش جلال خالقی مطلق، زیر نظر احسان یارشاطر، نیویورک: *bibliotheca persica*.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). *شاهنامه فردوسی*، جلد ۲، به کوشش جلال خالقی مطلق، زیر نظر احسان یارشاطر، نیویورک: *bibliotheca persica* و مزدا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۱). *شاهنامه فردوسی*، جلد ۳، به کوشش جلال خالقی مطلق، زیر نظر احسان یارشاطر، کالیفرنیا، ایالات متحده امریکا، مزدا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). *شاهنامه فردوسی*، جلد ۵، به کوشش جلال خالقی مطلق، زیر نظر احسان یارشاطر، کالیفرنیا، ایالات متحده امریکا، مزدا با همکاری بنیاد میراث ایران.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). *شاهنامه فردوسی*، جلد ۶، به کوشش جلال خالقی مطلق، محمود امید سالار، زیر نظر احسان یارشاطر، کالیفرنیا، ایالات متحده امریکا، مزدا با همکاری بنیاد میراث ایران.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه فردوسی*، جلد ۷، به کوشش جلال خالقی مطلق، ابوالفضل خطیبی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه فردوسی*، جلد ۸، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- کریمی، محمدرضا. (۱۳۸۸). *ادبیات شفاهی آذربایجان*، تهران: تک درخت.
- لوئیس، جفری. (۱۳۹۴). *دده قورقود*، ترجمه فریبا عزیزدفتری و محمد حریری اکبری، تبریز: اختر.
- مهابهارت، (بزرگ‌ترین منظومه کهنه موجود جهان به زبان سانسکریت). (۱۳۵۸). ترجمه میرغیاث‌الدین علی قزوینی مشهور به نقیب خان، به تحقیق و تصحیح و تحشیه سید محمدرضا جلالی نائینی و ن.س. شوکلا، تهران: طهوری.
- هیئت، جواد. (۱۳۸۰). *سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی*، تهران: پیکان.

عباس‌زاده، محمد، و بشیرپور، رحیم. (۱۳۹۰). نگاهی جامعه‌شناختی به نهادهای کنترلی (قانون، قدرت، مالکیت و دین) در ادبیات دده قورقود. *مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)*، ۱۸ (۳۹)، ۱۲۹ - ۱۵۲

سعید، مریم، عشقی سردهی، علی، شریعتی‌فر، سیدعلی اکبر، و روزبهانی، سعید. (۱۴۰۰). بررسی خواستگاری زنان از مردان در شاهنامه فردوسی با رویکرد روان‌شناختی کارل گوستا یونگ. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۱۳ (۴۸)، ۳۸۷ - ۳۶۹.
Doi:10.30495/dk.2021.1923650.2204

وب سایت

اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۹۳). *تفاوت عشق در شاهنامه و سایر منظومه‌های فارسی*، گفتگو با دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن - محمد صادقی، روزنامه اطلاعات، <https://www.ettelaat.com> دوشنبه ۱۷ آذر .

References

Books

- Dabirsiyaghi, S. M. (2004). *Biography of Ferdowsi and the story of Shahnameh*, Tehran: Qatreh. [In Persian]
- Ewis, J. (2015). *Dede Ghorqoud*, Trans. Fariba Ezbadftari and Mohammad Hariri Akbari, Tabriz: Akhtar. [In Persian]
- Farazin, J. (2002). *Research in the Myth of Dede Ghorqord*, Ancient Masterpiece, Tabriz: Sociologist and Danian Publishing. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (1988). *Shahnameh Ferdowsi*, vol. 1, by Jalal Khaleghi Motlagh, under the supervision of Ehsan Yarshater, New York: bibliotheca persica. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (1990). *Shahnameh Ferdowsi*, vol. 2, by Jalal Khaleghi Motlagh, under the supervision of Ehsan Yarshater, New York: bibliotheca persica and Mazda. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (1992). *Shahnameh Ferdowsi*, vol. 3, by Jalal Khaleghi Motlagh, under the supervision of Ehsan Yarshater, California, USA, Mazad. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (1996). *Shahnameh Ferdowsi*, vol. 5, by Jalal Khaleghi Motlagh, under the supervision of Ehsan Yarshater, California, USA, Mazad and Iran Heritage Foundation. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (2005). *Shahnameh Ferdowsi*, vol. 6, by Jalal Khaleghi Motlagh, Mahmoud Omid Salar, under the supervision of Ehsan Yarshater, California, USA, Mazad and Iran Heritage Foundation. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (2007). *Ferdowsi Shahnameh*, vol. 8, by Jalal Khaleghi Motlagh, Tehran: Center of the Great Islamic Encyclopedia. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (2007). *Shahnameh Ferdowsi*, vol. 7, by Jalal Khaleghi Motlagh, Abolfazl Khatibi, Tehran: The Great Islamic Encyclopedia Center. [In

Persian]Hiyat, J. (2001). *A tour of the history of Turkish language and dialects*, Tehran: Peykan. [In Persian]

Karimi, M. R. (2009). *Oral literature of Azerbaijan*, Tehran: Tak derkht. [In Persian]

Mahabharat, (the largest ancient poem in the world in Sanskrit). (1980). translated by Mirghiasuddin Ali Qazvini known as Naqib Khan, researched and corrected by Seyyed Mohammad Reza Jalali Naeini and N.S. Shokla, Tehran: Tahoori. [In Persian]

Safa, Z.A. (1984). *Epic in Iran*, Tehran: Amirkabir. [In Persian]

Shalian, G. (2006). *The Treasure of World Epics*, Trans. Ali Asghar Saeedi, Tehran: Cheshmeh. [In Persian]

Slami Nodooshan, M. A. (1971). *The life and death of heroes in Shahnameh*, Tehran: Toos. [In Persian]

Slami Nodooshan, M. A. (2002). *Iran and the World from the Shahnameh*, Tehran: Amirkabir. [In Persian]

Article

Abbaszadeh, M., & Bashirpoor, R. (2012). A Sociological Study of Social Control Institutions in the Dada Qorqud Literature. *Sociological Review*, 18(39), 129-152. [In Persian]

Saeed, M., Eshghi Sardehi, A., Shariati Far, S. A. A., & Rozbahani, S. (1400). The investigation of the marriage Proposal of Women from Men in Ferdowsi's Shahnameh with the Psychological Approach of Carl Gustav Jung. *Interpretation and analysis of Persian language and literature texts (Dehkhoda)*, 13(48), 369-387. Doi:10.30495/dk.2021.1923650.2204. [In Persian]

Website

Eslami Nodooshan, M. A. (2014). *The Difference of Love in Shahnameh and Other Persian Poems*, Interview with Dr. Mohammad Ali Eslami Nodoshan - Mohammad Sadeghi, Information Newspaper, <https://www.ettelaat.com> Monday, December 8. [In Persian]

A comparative study of the theme of love in Shahnameh, Mahabhart and Dede Ghorqud

Mojdeh Talebi¹, Dr. Fateme Modarresi²

Abstract

The Motif of love and its related concepts exist in the literature of any nation, and cultural differences and similarities can be seen in the comparison of literary texts, Because every literary text reflects the culture, rituals, beliefs and values of different nations of the world. In this article, with the library method and comparative content analysis have been studied the epic texts of Iran, India and Azerbaijan on the subject of love and its related themes in the literature of nations. The Statistical Society is three epic texts: Shahnameh of Ferdowsi, Mahabahart of India and Dede Ghorqud of Azerbaijan. Analytical comparison of three epic works shows : love in any culture is one of the highest human feelings that promotes the goals of personal, family and culture of a nation. Love and marriage, love for family and love for the land are the three most important themes of epics. In love and marriage, there are love stories. here are similarities in love and marriage, and there are different types of unnatural, romantic, expedient, forced marriage and marriage with the enemy. The manifestation of love for family is kinship affection in family relationships, and love for the land is confrontation with enemies and preservation of the Territory. In contrast to love for wife and family are seen Spousal Homicide, Patricide, Filicide, Fratricide, and infidelity, lust, Being unfaithful. But the love of the land is emphasized in all three epics and there is no contradiction. on terms of the value of love, love of the land is more important. As patriotism is opposed to love of wife and love of family.

Keywords: Love, Epic, Shahnameh, Mahabhart, Dede Ghorqud.

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran. mojdeh.talebi2018@gmail.com

² . Professor of the Department of Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran. (Corresponding author) fatemeh.modarresi@yahoo.com

